

یکشنبه ۸ تیر ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۵۱ • ۷	
 روزنامه	
اندیشه • ورزش	

کاستاریکا؛ بدون ارتش، پر از جنگجو	صفحه ۸
هلند—مکزیک؛ تکرار تاریخ یا فرار به سوی رویا	صفحه ۸
بامداد خمار جام جهانی	صفحه ۱۰

ادامه از صفحه ۶	
------------------------	--

فوتبال برای سیاست یا سیاست برای فوتبال

با این‌حال، گویی همچنان منطق مرز می‌تواند پاس‌خگوی پرسش‌ها و سرکوب‌کننده تردید بر سر هواداری و بی‌اعتنایی باشد. ولی زمانی که تیم ملی ایران و هوادانش، پارادوکس آگاهانه‌ای را با خود حمل می‌کنند، نمی‌توان چنین راحت از زیر سایه بی‌تکلیفی گریخت؛ امروز امری «غیرملی» و وامدار ایده پسااستعماری، منطق مرز و دفاع از فوتبال ملی را بر «همه» دبکته کرده‌است. تیمی بدون ستاره، تیمی یک‌شکل و حتی تیمی هم‌قد، تعصب فوتبال ملی را به میانجی تالیف سربازهای تک‌ملیتی و «دوامیتی» و دورگه «اعلام» می‌دارد که گوش به فرمان «امری بیرون از مرز» است. درست‌است؛ امروز برای دفاع از فوتبال ملی به‌ناچار باید منطق مرز و تعصب بر سر آن را با امری بیرون از مرز پیش برد. «همه» بازی ایران و آرژانتین را به شکلی گزارش کردند که ستاره «تیم ملی»، یک امر «غیرملی» است. بی‌شک کارلوس کی‌روش مربی بزرگی است؛ اما این استثناکردن و هم‌زمان حذف‌کردن مابقی تیم، منطق تعصب برای فوتبال ملی را تا کجا پیش خواهد برد؟ ن‌توانی آن «کسی» که امروز به توده جمعیت ایران اجازه تعصب‌پورزی می‌دهد تا بتوانند منطق مرز را تا انتها پیش ببرند، نکاهی از همان‌هایی است که بیرون از مرز ایستاده‌اند؛ این اتفاق چندان غریب نیست؛ نظام موجود، که برخلاف میل خود، تناقض منطق مرز را رو می‌آورد، با مارادونا نیز چنین کرده‌است. منطق مرز همان زمان نیز تمام تلاش خود را کرد تا نشان دهد مارادونای آرژانتینی‌دست‌پورده مدرسه فوتبال بارسلوناست. این نگاه پسااستعماری و تردد دائم و هل‌دادن سوز به این سو و آن سوی مرز، حقیقت غریبی را در خود حمل می‌کند که برای هواداران فوتبال می‌خوانند، پیام روشنی دارد؛ اگر قصد دارید تعصب‌پورزی بر سر فوتبال ملی را با قاعده مرز و خاک بخوانید و با اصرار آن را از وضعیتش و سیاست جدا کنید در تناقضی رفغ‌نشدنی گرفتار می‌شوید؛ نخست اینکه جداکردن فوتبال از سیاست و دفاع از فوتبال ملی غیرسیاسی با افزایش در منطق مرز، لاجرم خود واجد معنای سیاسی است، چراکه مرز، مفهومی سیاسی است و دیگر آنکه نمی‌توان منطق مرز را به میانجی امری بیرونی



برای خود درونی کرد، مگر آنکه سوزمه‌های وضعیت پای بر آن سوی مرز بگذارند و تناقض‌اش را به رخ بکشند چراکه مرز هم جدا می‌کند و هم دو سوی خود را به هم پیوند می‌زند. «مرز» با خود مفهوم دیگری نیز حمل می‌کند؛ «فاصله» و به نظر می‌رسد اکنون برای دسترس‌پذیری جغرافیاها، باید از نقش «اصطکاک فاصله» در امور انسانی سخن گفت. بنابراین زیر پای ایده دفاع از فوتبال ملی با تکیه بر منطق مرز، خالی است. چون منطقی متناقض نمی‌تواند این ایده را تا انتها پیش ببرد. پس چه چیز در این میان تعصب بر سر فوتبال ملی را موجه می‌سازد؟

۴- فوتبال را باید با اجزایش دید. تماشایگران، بازیکنان، مربیان و مردم، بگذاردی فوتبال را برای لحظاتی از بنگاه‌های تجاری، صنعتی‌بودن و سلطه رسانه‌ها جدا کنیم و آن را در کوچه پس‌کوچه‌های شهرهای جهان امروز در جهانی که سیاست نامی برای مردم است، فوتبال چنان هم‌زمان فضایی همه مردم جهان برای خود دارد که در میان آن‌ها وقاداری و ایمان پدید آورده‌است. دست بر قضا فوتبال، منطق مرز را در گذتر خود جابه‌جا کرده و آن را در مرزهای سیاست با تعریف خود می‌خواند؛ در فوتبال مرز را باید در تصمیم بر سر بازرسانی یا ژالی‌بودن بازنمایی کرد، بر سر پرسپولیسی و استقلال‌ی‌بودن، منچستری یا لیورپولی‌بودن، حتی در دعوی غیرهلندی‌های طرفدار هلند با غیر آلمانی‌های طرفدار آلمان فوتبال به قطع به‌زیست. فضایی همه مردم جهان برای خود دارد؛ پس چه چیز در این میان تعصمی سیاسی است چرا که به وضوح جنبه‌هایی سیاسی دارد؛ سیاست برای زندگی، در سال ۱۹۳۷ هنگامی که ژنرال فرانکو دست‌درست هیتلر و موسولینی جمهوری اسپانیا را بمباران کرد، یک تیم باسکی در راه سفر به اسپانیا بود و بارسلون در آمریکا مکزیک مشغول بازی بود. حکومت باسک آنها را فرستاده بود تا آرمان آنها، سیاست‌شان را تبلیغ کند؛ بارسلونا با همین آرمان از آنها گذشته بود؛ از مرزها گرچه رییس حکومت بارسلون با گلوله فرانکو از با درآمد، اما تصمیم بر سر ژالی یا بازرسانی‌بودن را همچنان به‌عنوان تصمیمی سیاسی تا امروز حفظ کرده‌است. ۲۰سال بعد در ۱۹۵۸ الجزایر در میان جنگ استقلال خود تیم فوتبالی تشکیل داد که برای نخستین بار رنگ‌های پرچم ملی را به تن داشت و بازیکنانش را ستارگان لیگ فرانسه تشکیل می‌دادند. الجزایر که به دلیل حضور استعمار، پدیده فوتبال ملی را موجه می‌کرد، تا آن روز فقط می‌توانست با مارکش بازی کند و به همین دلیل نیز با حقارت از فیفا اخراج شده بود. پس از استقلال، فوتبال الجزایر به رسمیت شناخته شد، اما نه برای مرز، بلکه برای سیاست، برای نام «مردم»، حتی می‌توان جلودانگی ارگوئه در جام‌های جهانی ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ را با نام کارگران، آوارگان و حذف‌شدگی دنبال کرد که این ۱۱ نفر همان‌هایی‌بودند که به‌جای مردم ارگوئه به میدان آمدند و خالقان معجزه فوتبال ارگوئه لقب گرفتند. با این‌حال، منطق همین زیست‌فضا همچنان نمی‌گذارد از مهاجرنشینان برزیل، به هیجان و تردیهایش خلاص شد؛ ولی تعصب و مبارزه بر سر آن را نمی‌توان با منطق خاک و مرز خواند بلکه «سیاست» تعیین تکلیف خواهد کرد. فوتبال برای سیاست یا سیاست برای فوتبال، هویت یگانه «فوتبال» و حتی بدن‌هایش در هر جام و فصلی است.

• **ادواردو گالتائو، فوتبال در آفتاب و سایه**
ترجمه اکبر معصومیگی، نشر دیگر، ۱۳۸۰

ادامه از صفحه ۶

سکوهای عاری از مردم

بخش‌های ایستاده ورزشگاه که به‌طور سنتی ارزان‌ترین بلیت‌ها را داشت، با صندلی‌هایی برای نشستن جایگزین شده‌اند؛ این در حالی است که بخش‌های نشسته ورزشگاه کم‌کم جای خود را به میلمان و سرویس‌های پذیرایی لوکس خواهند داد. در سال ۱۹۵۰ و در ماراکانا، ۲۲۰هزارنفر شاهد شکست برزیل مقابل ارگوئه بودند. اگر اسمال قرار بر بازیگری آن فاجعه و البته پیروزی برزیل باشد، تنها حدود ۸۵هزار تماشاگر در ورزشگاه حضور خواهند داشت.

این تجدید سازمان نظم اجتماعی در ورزشگاه از سال‌ها پیش آغاز شده و پس از اتمام این دوره رقابت‌ها نیز ادامه خواهد یافت. قیمت بلیت مسابقات داخلی برگزارشده در ماراکانا، از سال ۲۰۰۷ و پس از اعلام میزبانی برزیل برای جام‌جهانی، بیش از دوبرابر شده‌است. از این گذشته، باوجود تأمین بودجه ۳۵۰میلیون دلاری عملیات بازسازی از سرمایه‌های دولتی، ورزشگاه میلی که تاریک‌ترین بخش وجود ما (ضمیر ناخودآگاهمان) با آن عجین است و بالقوه می‌تواند آن را بروز دهد. تصویر تامل‌انگیز معارضان سوری در حال تماشای مسابقه فوتبال بازنمودی از همین توان بالقوه است. این تصویر، همچون خود بازی فوتبال، مشخصون از دال‌هایی است که در محور همنشینی مجموعه‌نظامی نشانگانی و معنادر ایجاد می‌کنند. در زمین فوتبال، خطوط مختلف سفیدرنگ، دال‌هایی معین هستند که مدلول‌های معین را دلالت می‌کنند و بخشی از نشانگان این بازی و قواعد معین آن را تشکیل می‌دهند. همچنین است رنگ لباس داور، که از رنگ لباس‌های دو تیم متمایز است، سورت‌زن او، کارت‌های زرد و قرمزی که در صورت لزوم به بازیکنان نشان می‌دهد، حرکات دستش و نیز پرچم‌زدن کمک‌داورها، در تصویر بالا، سمعارض سوری را می‌بینیم که سلاح‌های خود را کنار گذاشته‌اند و محو تماشای مسابقه فوتبال در جام‌جهانی برزیل شده‌اند. دال‌های متعدد در این تصویر، روایتی از موقعیت و شخصیت‌ها به دست می‌دهند. برای مثال، پرچم نصب‌شده بر دیوار پشت‌سر معارضان، دالی است که تعلق آنان به جبهه مخالفان مسلح دولت سوریه را نشان می‌دهد. پرچم رسمی سوریه که توسط نیروهای دولتی این کشور استفاده می‌شود همین طرح را دارد، با این تفاوت که نوار افقی بالای آن به رنگ قرمز است. پرچم دولتی بازنمودی از ایدئولوژی حزب حاکم بعث در این کشور است، همان‌گونه که پرچم معارضان هم نمادی از ادعای آنان به بازگشت به تاریخ پیشانیعی سوریه استفاده از این پرچم بخشی از جنگ نشانه‌شناسانه معارضان بر ضد دولت سوریه است.

از جزئیات مشهود در تصویر اینطور برمی‌آید که این مکان، یکی از هزاران خانه‌ای است که ساکنانش در پیموحه جنگ مجبور به ترک آن شده‌اند و اکنون آواراند و شاید اصلا در خاک سوریه هم نباشند. معارضان ایایی از استفاده از این خانه‌ها برای اهداف خود ندارند. بی آن دخول وارد شده‌اند و از وسایل داخل آن استفاده می‌کنند، گویی که صاحب برحق آن هستند. این وضعیت بی‌شابهت به عملکرد عمومی معارضان نیست؛ بسیاری از آنها به‌طور غیرقانونی از سایر کشورها وارد سوریه شده‌اند، گویی که آنجا کشور خودشان است و ایشان مجاز به انجام‌دادن هر کاری هستند. اما شاید درخورتوجه‌ترین جنبه این تصویر، خیره‌شدن معارضان به تلوزیون و کنار گذاشتن سلاح‌هایشان است. آنان خود تشنه جنگ‌اند و اصلا به منظور جنگ، خانه دیگران را اشغال کرده‌اند («خانه» به هر دو معنای «منزل» و «وطن»)، ولی جادوی فوتبال (تاثیر روانی این بازی) آنان را از محیط بلافصل‌شان دور کرده، به اقلیم‌های دوردست خیال در عمیق‌ترین لایه‌های ضمیر ناخودآگاهشان برده‌است؛ هرچند برای مدتی کوتاه، فوتبال آتش جنگ را خاموش کرده‌است. اکنون مسلسل‌ها کنار گذاشته شده‌اند تا صحنه اعجاب‌انگیزی از رویارویی از جنسی دیگر و با هدفی دیگر شکل بگیرد. آنچه در این تصویر می‌بینیم روایتی آشکار است که حکایت از روایت ناگفته دیگری هم دارد: شاید سربازان ارتش سوریه نیز، هم‌زمان با این معارضان، به تماشای فوتبال ورزشگاه، از جمله ماراکانا، دست به انعطاف زده و خواستار افزایش دستمزدها، دریافت بیمه تندرستی و کمک‌هزینه‌های غنایی و بهبود اوضاع بهداشتی، ایمنی و حمل‌ونقل شدند. این اعتصابات، همانند تجربه پیشین در آفریقای جنوبی، شناختی عمیق‌تر نسبت به ناعادلتی‌های اجتماعی در بطن رویداد جام‌جهانی و کشورهای میزبان آن‌ها، به دست می‌دهد. آن جامعه فرانتزادی که فریر در اواسط قرن منادی آن بود، هنوز برآورده نشده‌است.

نژادپرستی اجتماعی و فرهنگی، این پس‌مانده تاریخ استعماری و مهاجرنشینان برزیل، به قوت خود باقی است. اما شاید این بارقay از پیشرفت باشد که امروز و حداقل در قلمرو فوتبال، الهه مغضوب دیگر نه دیونوسوس، بلکه آپولون است.

منبع: Transition, No.109.2012. p99-107



خوانشی نشانه‌شناختی از یک تصویر

فوتبال، فرصتی برای اندیشیدن به صلح

حسین پاینده*

که باید در مقابل «هجوم» دشمن «غیرتمدنانه» از دروازه دفاع کند. شنیدن ترکیب‌های واژگانی‌ای مانند «فشار حملات»، «دفاع سرسختانه»، «ضعف دفاعی»، «مقاومت جانانه»، «حمله بی‌امان»، «بازی هجومی» و امثالهم در گفتار گزارشگران شبکه‌های تلوزیونی‌ای که مسابقات فوتبال را به‌طور زنده پخش می‌کنند، دور از انتظار نیست. برای توصیف مسابقه تیم‌های فوتبال عموماً از عبارت‌های نظامی مانند «به مصاف رفتن» (به جنگ رفتن) یا «صفا آرای» (گرفتن آرایش رزمی) استفاده می‌شود و همچنان که در جنگ واقعی طرفین مواضع یکدیگر را «به توپ می‌پیندند»، در مسابقه فوتبال نیز هر تیمی می‌کوشد تا «دروازه حریف را به توپ ببندد» یا تیم حریف را با چندین گل «درهم بکوبد». سایت «فرارو» در روز مسابقه تیم‌ملی ایران با تیم آرژانتین از این تیترا استفاده کرد: «آمادمایش فوتبالی». می‌توان افزود که نقش سرمربی هر تیم، طراحی «استراتژی» مناسب (اصطلاحی نظامی) و در پیش گرفتن «تاکتیک‌های» لازم (ایضا اصطلاحی نظامی) برای غلبه بر حریف است و در واقع مربیان حکم جنگ‌سالاران یا فرماندهان میدان را دارند، کما اینکه در متون ورزشی برای اشاره به تلاش مربیان برای بی‌ترکردن تدبیرها و نقشه‌های یکدیگر از تعبیر «نبرد مربیان» استفاده می‌شود. همه این واژه‌ها و تعبیرها در توصیف جنگ و رویارویی نظامی جنگاوران به کار می‌روند و از این حیث واجب کاربرد دوگانه‌ای هستند که دلالت‌های مهمی در خصوص تداعی ناخودآگاهانه مسابقه فوتبال با جنگ دارد. شاید هیچ دلیلی برای اثبات این تداعی ناخودآگاهانه متقن‌تر از این نباشد که موفقیت هر تیم فوتبال را با کلمه «پیروزی» و ناکامی هر تیم را با کلمه «شکست» توصیف می‌کنیم، ضمن اینکه هم برای اشاره به زمین فوتبال و هم برای اشاره به محل رخ‌دادن جنگ واژه «میدان» را به کار می‌بریم («میدان مسابقه»، «میدان جنگ»، «میدان رشادت» و …).

با این همه، گرچه فوتبال به تعبیری «جنگ» دو تیم را به نمایش می‌گذارد، اما این رویارویی، نه جنگ به مفهومی متعارف، بلکه شکلی تبدل‌یافته یا دیگرگون‌شده از جنگ است که با استفاده از مصطلحات نظریه روانکاو می‌توانیم آن را مصداق «جانشین‌سازی» محسوب کنیم. در فوتبال، مانند جنگ، خشونت رخ می‌دهد، اما این خشونت مهارشده و مدیریت‌شده‌است، به‌نجوی که به جای ویرانگری، حفظ روانی را در پی می‌آورد. سازوکار روانی این حفظ تالیف خشونت با نهی از خشونت است. بازیکن باید با همه تیرا به توپ ضربه بزند، اما در عین حال باید از این توانایی برخوردار باشد که توپ را به نرمی با خود همراه کند و پیش ببرد. ضربه توپ را از بازیکن دور می‌کند، اما «حفظ توپ» هم از جمله مهارت‌های بازیکنی باید باشد. این دور و نزدیک‌شدن هم‌زمان، بی‌شابهت با رابطه‌ای که ما انسان‌ها در ضمیر ناخودآگاهمان با بنیانی‌ترین غرایز



خود برقرار می‌کنیم نیست. مطابق با آموزه‌های روانکاوانه، غریزه اگر یکسره واپس رانده نشود، همان‌قدر تباهی به دنبال خواهد آورد که اگر یکسره ارضا شود. سلامت روان در گرو برقراری نسبتی متعادل بین ارضا و خویشنداری است، همان مهارتی که فوتبالیست باید سخت تمرین کند تا آن را به دست آورد. حفظ توپ در زمان لازم و پاس‌دادن آن به دیگری ایضا در زمان مقتضی. بازیکن حریف را باید، به قول اهالی فوتبال، «تکل» کرد، اما این تکل نباید موجب آسیب جسمانی به او شود، وگرنه بازیکن خاطی از زمین اخراج خواهد شد. با استفاده از اصطلاحات روانکاوان می‌توان گفت فوتبال امکانی برای تقویت «خود» (واقعیت) در برابر افراط‌های «نهاد» (لذت‌مهارنشده) و تفریط‌های «فراخود» (اخلاق‌سختگیرانه) ایجاد می‌کند. در جنگ‌های واقعی ارتش‌های متجاوز از مرزهای ملی بیرون می‌روند و سرزمین دیگران را به اشغال درمی‌آورند. در میدان فوتبال نیز زمین هر تیم با خطوطی مرزمانند از زمین تیم مقابل جدا شده‌است و بازیکنان به قلمرو یکدیگر نفوذ می‌کنند، اما برخلاف ارتش‌های اشغالگر در اینجا هدف، باقی‌ماندن در زمین تیم مقابل نیست. پس از به‌تمررساندن گل، باید به سرعت به زمین خود بازگشت. نفوذ به ساحت دیگری نه به قصد استقرار دائمی و تعدی‌گری، بلکه باز هم با هدف حفظ روانی صورت می‌گیرد و لذا موقت است. در جنگ واقعی جنایات جنگی به‌وفور و بی‌اعتنا به مقررات و قطعنامه‌های نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و صلیب سرخ و هلال‌احمر صورت می‌پذیرد، اما در جنگ استعاری، فوتبال حکم داور و همکاران خط‌نگهدارش قطعی و لازم‌الاجراست و اگر بازیکنی از آن تخطی کند از میدان بازی اخراج خواهد شد.

جادوی فوتبال را باید در تاثیر شگفت‌آور ناخودآگاهانه آن در تادیب روانی جست. توپ را البته باید به دروازه حریف وارد کرد، اما هرگونه استفاده از دست برای این منظور نهی‌شده و مستوجب مجازات خواهد بود. زندگی اجتماعی

بازی‌های جام‌جهانی فوتبال، واقعهای که هر چهارسال یکبار چشمان میلیون‌ها انسان در گروه‌های اجتماعی مختلف را در سرتاسر جهان به صفحات تلوزیون و نمایشگرها خیره می‌کند، این‌روزها در برزیل در جریان است. کسب یک امتیاز از تسلاوی ارزشمند در اولین مسابقه تیم‌ملی ایران در برابر نیجریه (مسابقه‌ای که با کمی خوب‌باوری و جسارت می‌توانست دست‌کم با ضربه سری که رضا قوچان‌نژاد به توپ زد و دروازه‌بان نیجریه با مقدار زیادی خوش‌شانسی آن را مهار کرد، نتیجه دیگری پیدا کند)، همچنین مهار تیم قدرتمند آرژانتین تا دقیقه ۹۱ (مسابقه‌ای که اگر داور پنالتی مسلم روی اشکان دژاگه را گرفته بود و لیونل مسی هم در وقت اضافه همچنان مهار می‌شد، ایضا نتیجه دیگری پیدا می‌کرد) شور و شغفی وصفناپذیر در میان ما ایرانیان ایجاد کرده‌است، چندان‌که بعد از این بازی‌ها مردم در برخی از مناطق تهران به خیابان‌ها آمدند و تا ساعاتی بعد از نیمه‌شب همچنان به شادمانی پرداختند. به‌راستی فوتبال با کدام سازوکار روانی و فرهنگی موفق به ایجاد چنین احساسات شورمندانه و مهارنشده‌ای در تماشاگران می‌شود؟ رمز و راز بروز این واکنش‌های هیجان‌آمیز جمعی چیست؟

در پاسخی برآمده از نظریه‌های علوم‌انسانی (در اینجا به‌طور خاص نشانه‌شناسی، اما همچنین روانکاوی) باید گفت فوتبال در نگاه اول فقط یک ورزش بسیار پرطرفدار به نظر می‌رسد که تماشایش برای بسیاری از ورزش‌دوستان لذت‌بخش است، اما اگر پوسته ظاهری این ورزش را کنار بزنیم و با نگاهی تحلیلی، نگاهی برآمده از نظریه‌های نفاذانه و مطالعات فرهنگی، کارکرد آن را بررسی کنیم، آن‌گاه فوتبال صرفاً ورزش یا سرگرمی یا حتی هیجان برنده‌شدن نیست. بیش از همه اینها، فوتبال نوعی جنگ است، اما جنگ از ستنخی دیگر که هم طرز انجام‌شدنش با جنگ‌های متعارف تفاوت دارد، هم پیامدهای روانی‌اش برای فرد و هم تأثیرات فرهنگی‌اش در جامعه.

فوتبال شکلی مبذل یا دیگرگونه از جنگ است. در هر مسابقه فوتبال، دو تیم همچون دو ارتش متخاصم در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. اگر از منظری نشانه‌شناسانه به مسابقه فوتبال نگاه کنیم، می‌توانیم بارزترین و آشناترین نشانه‌های حاکی از حضور نیروهای رزمنده را در میدان فوتبال به چشم ببینیم. بازیکنان لباس‌های مخصوصی به تن می‌کنند که بر تعلق آنان به ملیتی خاص دلالت دارد. نمادها و علایم ملی (مانند پرچم، یا در این دوره از مسابقات جام‌جهانی برای اولین‌بار استفاده از طرح یوزپلنگ ایرانی در لباس تیم‌ملی ایران) نظام‌شانگانی خاصی ایجاد می‌کنند تا به‌سهولت بتوان بین «خودی» و «دشمن» تفاوت گذاشت. این لباس‌ها بی‌شابهت به لباس فرم (یونیفرم نظامیان) نیست. در میدان جنگ نیز مانند میدان فوتبال باید بتوان نیروهای خودی را به سرعت از نیروهای دشمن تشخیص داد و متمایز کرد، والا چپس‌هم‌رزمان و همقطاران قربانی آتش خودی شوند، کما اینکه یک پاس اشتباه به بازیکن تیم مقابل می‌تواند به بهای ژراف گل خوردن تمام شود.

علاوه بر لباس یونیفرم‌مانند بازیکنان فوتبال (لباسی که در جام‌جهانی پرچم ملی هر کشور نیز بر آن نقش می‌پنند)، ناوخته‌شدن سرود ملی در ابتدای هر مسابقه، اهتزاز پرچم و سپس قرار گرفتن هریک از بازیکنان در موضع معینی که برایش مقرر شده‌است، حال‌وهوای آمادگی برای رویارویی و جنگ را تقویت می‌کند. سرودملی نشانی از هویت جمعی آحاد هر کشور است. پس نباید تعجب کرد که بسیاری از بازیکنان فوتبال، همچون بسیاری از سیاستمداران و مقامات دولتی در سفرهای خارجی، هنگام ناوخته‌شدن سرود ملی دست خود را روی قلب‌شان می‌گذارند (نشانه‌ای از عزیزبودن مام میهن). تصویر گریستن ژفری سسری‌دیه (بازیکن تیم‌ملی فوتبال ساحل عاج) هنگام ناوخته‌شدن سرود ملی به فراسی می‌داند که این روزها باید همین کارکرد فوتبال را مصداق‌به‌مطلوب کنند. با همین شـم سیاسی است که پادشاه و ملکه هلند در رختکن تیم این کشور حاضر شدند و با اعضای تیم‌ملی‌شان عکس یادگاری گرفتند و ایضا جو بایدن (معاون رییس‌جمهور آمریکا) همراه با همسرش در مسابقه آمریکا در برابر غنا حاضر شد و در مقابل دوربین ده‌ها تصویربردار، تیم آمریکا را تشویق کرد و انگار هر کل هم با هیجانی شبیه به هیجان‌های دختری نوجوان در برابر دوربین‌های متعددی که روی او متمرکز شده بودند از به‌تمررسیدن گل تیم آلمان در بازی با پرتغال ابراز شادمانی کرد.

واژه‌ها، ترکیب‌های واژگانی و اصطلاحاتی که برای اشاره به فوتبالیست‌ها و کلا بازی فوتبال به کار می‌روند نیز حکایت از این دارند که فوتبال نوعی جنگ است. برای مثال، برخی از اعضای هر تیمی نقش «مدافع» را ایفا می‌کنند، حال آنکه برخی دیگر «هجوم»‌اند. «پیشروی» با توپ به سمت دروازه حریف غالباً با لفظ «حمله» توصیف می‌شود و تیمی که نتواند «دفع حمله» کند در «دفاع» ضعیف است. به دروازه‌بان غالباً با تعبیر «سنگریان» اشاره می‌شود، سنگربانی